مفاوضات - در بيان کيفيّت علمی که مظاهر ظهور دارا هستند

حضرت عبدالبهاء

نسخه اصل فارسی



### در بيان کيفيّت علمی که مظاهر ظهور دارا هستند – مفاوضات - اثر حضرت عبدالبهاء – بر اساس نسخه طبع سنهء ١٩٠٨ م

سؤال

قوائی که مظاهر ظهور دارا هستند من جمله قوّه علم تا بچه حدّی محدود است ؟

جواب

علم بر دو قسم است علم وجودی و علم صوری يعنی علم تحقّقی و علم تصوّری . علم خلق عموماً بجميع اشيا عبارت از تصوّر و شهود است يعنی يا بقوّه عقليّه تصوّر آن شیء نمايند يا آنکه از مشاهده شیء صورتی در مرآت قلب حصول يابد دائره اين علم بسيار محدود است چه که مشروط باکتساب و تحصيل است . و امّا قسم ثانی که عبارت از علم وجودی و تحقّقی است آن علم مانند دانائی و وقوف انسان بنفس خود انسان است مثلاً عقل انسان و روح انسان واقف بر جميع حالات و اطوار و اعضاء و اجزاء عنصری و مطّلع بر جميع حواسّ جسمانی و همچنين قوی و حاسّيّات و احوال روحانی خود هستند اين علم وجوديست که انسان متحقّق بآنست احساس آنرا ميکند و ادراک آنرا مينمايد زيرا روح محيط بر جسم است و مطّلع بحواسّ و قوای آن اين علم باکتساب و تحصيل نيست امريست وجودی موهبت محض است . حقائق مقدّسه مظاهر کلّيّه الهيّه چون محيط بر کائنات من حيث الذّات و الصّفاتند و فائق و واجد حقائق موجوده و متحقّق بجميع اشيا لهذا علم آنان علم الهی است نه اکتسابی يعنی فيض قدسی است و انکشاف رحمانی . مثلی ذکر نمائيم اين مثل مجرّد بجهت تصوّر اين مطلب است مثلاً اشرف موجودات ارضيّه انسانست انسان متحقّق بعالم حيوان و نبات و جماد است يعنی اين مراتب در او مندرج است بنحوی که دارنده اين مقامات و مراتب است و چون دارنده اين مقاماتست واقف باسرار آنست و مطّلع بسرّ وجود آن اين مَثَل است نه مِثل . مختصر اينکه مظاهر کلّيّه الهيّه مطّلع بر حقائق اسرار کائناتند لهذا شرايعی تأسيس نمايند که مطابق و موافق حال عالم انسانست زيرا شريعت روابط ضروريّه است که منبعث از حقائق کائناتست مظهر ظهور يعنی شارع مقدّس تا مطّلع بحقائق کائنات نباشد روابط ضروريّه که منبعث از حقائق ممکناتست ادراک ننمايد البتّه مقتدر بوضع شريعتی مطابق واقع و موافق حال نگردد . انبياء الهی مظاهر کلّيّه اطبّاء حاذقند و عالم امکان مانند هيکل بشری و شرايع الهيّه دوا و علاج پس طبيب بايد که مطّلع و واقف بر جميع اعضا و اجزا و طبيعت و احوال مريض باشد تا آنکه دوائی ترتيب دهد که نافع بسمّ ناقع گردد . فی الحقيقه حکيم دوا را از نفس امراض عارضه بر مريض استنباط کند زيرا تشخيص مرض نمايد بعد ترتيب علاج علّت مزمنه کند تا تشخيص مرض نشود چگونه ترتيب علاج و دوا گردد پس بايد طبيب بطبيعت و اعضا و اجزا و احوال مريض نهايت اطّلاع داشته باشد و بجميع امراض واقف و بکافّه ادويه مطّلع تا آنکه دوای موافقی ترتيب دهد . پس شريعت روابط ضروريّه ايست که منبعث از حقيقت کائناتست و مظاهر کلّيّه الهيّه چون مطّلع باسرار کائناتند لهذا واقف بآن روابط ضروريّه و آنرا شريعة اللّه قرار دهند .